



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
مجلس شورای اسلامی

نقش رسانه‌ها
و نهادهای فرهنگی
در دیپلماسی عمومی آمریکا
در قبال جمهوری اسلامی ایران

دکتر فواد ایزدی

سلسله
نشست‌های
تخصصی

۲۳



نقش رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی در دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال
جمهوری اسلامی ایران

**نقش رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی
در دیپلماسی عمومی آمریکا
در قبال جمهوری اسلامی ایران**

سخنران

دکتر فؤاد ایزدی

استادیار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

پژوهشکده ارتباطات میان فرهنگی و بین الملل



پژوهشکده ارتباطات
میان فرهنگی و بین الملل
وزارت فرهنگ، ارشاد و اسباب



پژوهش‌های ارتباطات
وزارت فرهنگ، هنر و ارتباطات

نقش رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی در دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

سخنران: دکتر فواد ایزدی

ویراستار ادبی: حورا ناصری مرتضوی

نوبت چاپ: اول - آبان ۱۳۸۹

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۳۰۰۰ ریال

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است؛
در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

سندوق پستی ۶۴۷۴ - ۱۴۱۵۵ تلفن: ۸۸۹۱۹۱۷۷، دورنگار: ۸۸۹۳۰۷۶ Email: nashr@ricac.ac.ir

سخن ناشر

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در راستای اهداف و وظایف خود اقدام به برگزاری نشست‌هایی با موضوع‌های مختلف در حوزه فرهنگ، هنر و ارتباطات می‌نماید تا از این رهگذر فضای گفت‌وگو و تبادل نظر میان نخبگان فرهنگی کشور، نقد و بررسی مسائل و مشکلات مبتلابه جامعه فراهم آید.

گزارش پیش‌رو، نتیجه نشست علمی - تخصصی است که از سوی پژوهشکده ارتباطات میان فرهنگی و بین‌الملل در پژوهشگاه برگزار شده است.

یادآوری می‌شود، مطالب مطرح شده از سوی سخنرانان، لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌های پژوهشگاه نیست.

مقدمه

دیپلماسی یکی از عناصر قدرت ملی و یکی از ابزارهای سیاست خارجی است و اهمیت آن در حوزه سیاست خارجی به اندازه‌ای است که بسیاری از متخصصان، سیاست خارجی و دیپلماسی را به صورت مترادف به کار می‌برند. با توجه به تحولاتی که در عرصه نظام بین‌الملل رخ داده، دیپلماسی از معنای متداول و سنتی که ناظر به مذاکره‌های رودرروی مقام‌های دولتی و رسمی بود، خارج شده است و امروزه انواع مختلفی از دیپلماسی در ادبیات بین‌المللی وجود دارد که دیپلماسی سنتی یکی از آنهاست. انواع مختلف دیگر مانند دیپلماسی دیجیتال، دیپلماسی رسانه و دیپلماسی فرهنگی که همه آنها زیر مجموعه قدرت نرم قرار می‌گیرد، در چارچوب دیپلماسی عمومی قابل مطالعه است. البته تفکیک‌هایی نیز در این میان صورت گرفته است. امروزه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی آمریکا جایگاه رفیعی پیدا کرده است. به یاد بیاوریم که در آمریکا جمهوری خواهان و محافظه کاران که روی قدرت سخت (Hard power) آمریکا تأکید داشتند، پس از ۱۱ سپتامبر از دموکرات‌ها و دولت کلینتون انتقاد می‌کردند که از این قدرت سخت آمریکا به اندازه کافی استفاده نکرده‌اند؛ برعکس در سال‌های

اخیر دموکرات‌ها - که الان به قدرت هم رسیده‌اند - و نیز صاحب‌نظرانی مانند «ژوزف نای» این نکته را مطرح می‌کنند که چرا از قدرت نرم (Soft power) آمریکا به‌خوبی استفاده نمی‌شود. بنابراین اکنون یک تغییری از قدرت سخت (Hard power) به قدرت نرم (Soft power) ایجاد شده است. از این‌رو، دیپلماسی عمومی اهمیت بسیاری یافته است.

تحولات رخ داده در حوزه تکنولوژی‌های ارتباطی نیز اهمیت دیپلماسی عمومی را افزایش داده است. بعضی از ابزارهایی که در گذشته نبود، اکنون فراهم شده است و بنابراین اهمیت دیپلماسی عمومی به‌طور کلی و به‌خصوص در سیاست خارجی آمریکا و به‌ویژه در مورد ایران تشدید شده است؛ زیرا چالشی که ایران برای آمریکا ایجاد کرده از نوع سخت نیست و بیشترین چالشی که انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران برای آمریکا در عرصه بین‌المللی ایجاد کرده است از نوع نرم است. بنابراین مقابله با این چالش باید از نوع و جنس خودش باشد. این هم دلیلی بود برای اهمیت دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی آمریکا، که در حال حاضر، نمود یا جلوه‌های عینی آن را در جریان‌های اخیر بیشتر می‌بینیم

دیپلماسی عمومی، برخلاف دیپلماسی سنتی چند ویژگی دارد: اول آن‌که مخاطب آن فرق می‌کند؛ مخاطب دیپلماسی عمومی، جامعه مدنی، گروه‌های مرجع و افکار عمومی است. دوم این‌که هدف دیپلماسی عمومی فرق دارد؛ هدف آن شکل دهی به افکار، انگیزه‌ها یا خواست‌های افکار عمومی است که بسیار مهم است و می‌خواهد مردم به گونه‌ای فکر کنند که آن دولت می‌خواهد و به دنبال ایجاد پشتیبانی اخلاقی و ارزشی برای آن است. بنابراین پدیده افکار عمومی

جایگاه رفیعی در دیپلماسی عمومی پیدا کرده است. در نهایت در دیپلماسی عمومی مدرن، ابزارهایی مانند رسانه‌ها، فضای مجازی اینترنت و نهادهای فرهنگی نقش مهمی بازی می‌کنند.

آنچه می‌خوانید متن ویرایش شده سخنرانی دکتر فؤاد ایزدی - استادیار دانشگاه تهران - است که رساله دکتری خود را در حوزه دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران نوشته اند.

گروه مسائل فرهنگی بین‌الملل پژوهشکده ارتباطات میان فرهنگی و بین‌الملل پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات تصمیم گرفت از ایشان به لحاظ شناخت خویشان از جامعه آمریکا به دلیل دو دهه سکونت در آمریکا و نیز به لحاظ تخصص و تسلطی که به موضوع بحث دارند، دعوت نماید تا درباره موضوع دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران سخنرانی کنند و نقش نهادهای فرهنگی و رسانه‌های آمریکا را در اعمال قدرت نرم توضیح دهند.

پژوهشکده ارتباطات میان فرهنگی و بین‌الملل

گروه مسائل فرهنگی بین‌الملل

نقش رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی در دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران

دکتر قواد ایزدی^۱

قصد من ارائه توضیحاتی در مورد پژوهشی با عنوان «نقش رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی در دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران» است که در چند ماه گذشته انجام داده‌ام

دیپلماسی عمومی ترجمه *public diplomacy* است. در زبان انگلیسی این لفظ و اصطلاح از دهه ۶۰م مشهور شد. پیش از آن چنین اصطلاح و لفظی نداشتیم اواسط دهه ۶۰م بود که آمریکایی‌ها استفاده از این لفظ را شروع کردند. شاید دلیل رایج شدن اصطلاح دیپلماسی عمومی این بود که سابق بر این آنچه به عنوان «دیپلماسی عمومی» انجام می‌دادند را در قالب تبلیغات (*Propaganda*) ذکر می‌کردند. برخلاف زبان فارسی، تبلیغات در زبان انگلیسی بار منفی دارد. از این رو دولتمردان آمریکایی تصمیم گرفتند به جای استفاده از اصطلاح تبلیغات (*Propaganda*) از اصطلاح دیپلماسی عمومی (*Public Diplomacy*) استفاده کنند. دیپلماسی بیشتر به رابطه دولت‌ها اشاره داشت، در

۱. استادیار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

حالی که دیپلماسی عمومی تبیین‌کننده رابطه یک دولت با مردم کشور دیگر است. پس به نظر می‌رسد ترجمه دیپلماسی مردمی، مناسب‌تر از دیپلماسی عمومی باشد. در ایران نیز چند سالی است که اصطلاح دیپلماسی عمومی به عنوان ترجمه (Public Diplomacy) رایج شده است و در محافل علمی به کار می‌رود.

توضیح این نکته لازم است که متن پژوهش به زبان انگلیسی بوده است و من فرصت ترجمه آن را هنوز پیدا نکرده‌ام و از اینکه تصاویر ارائه شده به زبان انگلیسی است، عذر می‌خواهم البته به زبان انگلیسی بودن متن، این حسن را دارد که شما به اصل متن، گفته‌ها و نظر افراد دسترسی دارید و شائبه دخل و تصرف مترجم در متن هنگام ترجمه به زبان فارسی وجود نخواهد داشت.

موضوع دیپلماسی عمومی در دولت آمریکا بسیار جدی است. بودجه دیپلماسی عمومی آمریکا در سال گذشته ۱/۵ میلیارد دلار بوده است. جمهوری خواهان پیگیر آن بودند و خانم «کرین هیوز» از طرف آقای بوش دو سه سالی مسئولیت دیپلماسی عمومی آمریکا را برعهده داشت و رابطه بسیار نزدیکی در ساختار دولت آمریکا بین آقای بوش و خانم «کرین هیوز» برقرار بود. اکنون نیز دموکرات‌ها به شدت پیگیر این موضوع هستند و توجه دولت آمریکا به موضوع دیپلماسی عمومی در حال حاضر اگر بیشتر نشده باشد کمتر هم نشده است.

تعریف رسمی دولت آمریکا از دیپلماسی عمومی چیست؟ در آمریکا یک کمیته هست به نام «کمیته مشاوره دیپلماسی عمومی آمریکا» که مرکزی دولتی

است و در سال ۱۹۴۸م توسط کنگره آمریکا تأسیس شده و هنوز پابرجاست. معمولاً چهره‌های سیاسی و فرهنگی که درباره دیپلماسی عمومی آمریکا کار می‌کنند به این کمیته دعوت می‌شوند و راهکار می‌دهند. این‌ها یک تعریفی دارند و فکر می‌کنم با توجه به اینکه این مرکز دولتی است، تعریف جالبی باشد.

در تعریف آن‌ها، هدف اصلی دیپلماسی عمومی این است که سیاست‌های دولت آمریکا را پیش ببرد و حمایت کند. هدف دیپلماسی آمریکا اطلاع‌رسانی به مردم کشورهای دیگر و نفوذ فکری در آن‌هاست. اما چرا آمریکا سالانه یک‌ونیم میلیارد دلار خرج می‌کند تا مردم کشورهای دیگر را مطلع کند و در آن‌ها نفوذ داشته باشد؟ پاسخ در تعریف رسمی دولت آمریکا آمده است. این اطلاع‌رسانی و نفوذ فکری در مردم جوامع دیگر در قالب دیپلماسی عمومی برای این هدف است که آنان از سیاست‌های اصلی و مهم دولت آمریکا حمایت کنند. بنابراین هدف دیپلماسی عمومی کاملاً سیاسی است. هماهنگ کردن مردم جامعه دیگر با سیاست خارجی آمریکا و حمایت آن‌ها از سیاست‌های دولت آمریکا هدف دیپلماسی عمومی در آمریکاست. منبع این تحلیل، گزارش سالانه همین مرکز و کمیسیون است که در سال ۲۰۰۵ چاپ شده و در اینترنت هم هست. ابتدای گزارش، در صفحه ۲ همین نکته آمده است.

اگر اکنون از رادیو فردا یا متصدیان رادیو صدای آمریکا پرسید که شما هدفتان چیست از اینکه برنامه برای ایران پخش می‌کنید؟ این‌ها احتمالاً خواهند گفت که ما معتقد به جریان آزاد اطلاعات هستیم و می‌خواهیم اطلاع‌رسانی کنیم بیشتر بحثشان بر این است که به هر حال ما کمبودهایی در رسانه‌های ایران می‌بینیم که می‌خواهیم این کمبودها را رفع کنیم نخواهند گفت که هدف ما نفوذ

در افکار مردم ایران است تا آنان بیایند و از سیاست‌های آمریکا حمایت کنند. مسئله حمایت (کلمه ساپورت که در تعریف آمده است) را نخواهند گفت. حدود چهار ماه پیش در واشنگتن می‌خواستم مدارک دانشجویی‌ام را در دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران تأیید کنم ساختمان کنگره را دوستان دیده‌اند. دو خیابان به ساختمان بزرگ کنگره منتهی می‌شود یکی از آن‌ها خیابان Independencet و دیگری خیابان Constitution است. در فاصله ۵ دقیقه‌ای کنگره آمریکا در خیابان Constitution ساختمان رادیوی صدای آمریکا (Voice of America) است. چون منطقه، منطقه توریستی است و عده‌ای می‌روند تا ساختمان کنگره آمریکا را ببینند و عکس بگیرند، مسئولان صدای آمریکا نیز که نزدیک ساختمان کنگره هستند تور می‌گذارند تا جهانگردان از ساختمان آن‌ها نیز بازدید کنند. یعنی هر روز، روزهای کاری از ساعت ۱۲ تا ۳ بعدازظهر تور دارند. من هیچ وقت در تور آن‌ها شرکت نکرده بودم و می‌خواستم به ایران برگردم سرانجام رشته تخصصی‌ام باعث شد که علاقمند شوم تا یک تور رادیوی صدای آمریکا هم بروم از اینترنت تقاضا دادم و وارد شدم درست همان زمانی که بنده وارد شدم، چند استودیو را در مسیر تور دیدیم، اتفاقاً در یک استودیو برنامه به زبان فارسی در حال پخش بود. خانم ستاره درخشان روبه‌روی دوربین نشسته و برنامه در حال پخش بود. نکته جالب اینکه روبه‌روی دوربین همه ایرانی‌الاصل و پشت دوربین متصدیان همه آمریکایی بودند و این برای من جالب بود. چون ایرانیان در رأس امور نبودند، متصدی نبودند و چون زبان می‌دانند و آمریکایی نمی‌تواند جلوی دوربین برود ایرانی‌ها صرفاً جلوی دوربین مجری هستند. آخر تور یک جلسه پرسش و پاسخ هم بود. پرسیدم هدف فعالیت‌های شما چیست؟

آن‌ها گفتند جریان آزاد اطلاعات و اطلاع‌رسانی و به بخش دیگر تعریف (یعنی نفوذ در افکار عمومی مردم سایر جوامع، به منظور حمایت از سیاست‌های دولت آمریکا) اشاره نکردند. بنابراین فایده این تعریف رسمی این است که ببینیم خود آمریکایی‌ها، دیپلماسی عمومی و هدف آن را چگونه تعریف می‌کنند. البته تعاریف دیگری هم اینجا هست که من وارد نمی‌شوم

در این پژوهش ابتدا سؤال‌هایی مطرح شده است که آن‌ها را خدمت شما عرض می‌کنم و سپس وارد جواب‌ها خواهم شد. دیپلماسی عمومی آمریکا به دو شکل قابل مطالعه بود، یکی اینکه فقط فردی برود و ببیند که آمریکایی‌ها، دولت آمریکا و مراکز دولتی آمریکا در خصوص دیپلماسی عمومی آمریکا چه می‌کنند؛ برای مثال رادیو صدای آمریکا چه کار می‌کند، رادیو فردا چه کار می‌کند. ساختار نهادهای دولتی سیاسی چیست؟ این یک نوع کار بود که تا اندازه‌ای انجام شد. اما به غیر از مطالعه نهادهای دولتی، نکته دیگری که در این تحقیق توجه شد، توجه به افرادی بود که درباره ایران مطلب می‌نویسند و به دولت آمریکا پیشنهاد می‌دهند. می‌دانید در آمریکا یک عده‌ای هستند که درباره ایران مطلب می‌نویسند، شاید استاد دانشگاه باشند، یا در یکی از مراکز پژوهشی و یا در اتاق‌های فکر (Think Tank) باشند، ممکن است افراد بازنشسته دولتی باشند که مطلب می‌نویسند که آن‌ها را ناظر و پیگیر مسائل ایران (Iran Watchers) می‌نامند. جالب آنکه نقش این افراد (که به طور رسمی ممکن است در استخدام دولت نباشند یا قبلاً بوده‌اند و یا در مراکز تحقیقاتی و اتاق‌های فکر فعالیت پژوهشی دارند) در سیاست خارجی آمریکا و در ساختار قدرت آمریکا بسیار زیاد است و نظر این افراد دارای نفوذ در بسیاری از موارد توسط صاحبان قدرت اجرا می‌شود. از این جهت افرادی که

درباره ساختار سیاسی دولت آمریکا مطالعه می‌کنند، اکنون خیلی مد شده که نه تنها به دولت آمریکا می‌پردازند، بلکه به نهادهای نیمه دولتی و غیردولتی هم که دارای نفوذ زیادی هستند توجه می‌کنند که آن‌ها چه می‌گویند و چه کار می‌کنند. به این جهت سؤال اولی که اینجا مطرح شده این است که در این شبکه (Iran Issue Network) درباره مسائل ایران چه می‌گویند؟ پس یکی از اهداف تحقیق این بود که ببینیم این افرادی که با شبکه مسائل ایران در ارتباطند، چه کسانی هستند؟ چون نظر این افراد مهم است. با توجه به اینکه بحث ما بحث رسانه است، تعدادی از این افراد مقاله نویس در روزنامه‌های معروف آمریکا هستند و در رسانه‌های آمریکا بسیار فعال‌اند. شما شاید تعدادی از آن‌ها را بشناسید. برای مثال خانم «رابین رایت»^۱ یا «باربارا اسلیون»^۲ که چندبار به ایران آمده‌اند و معمولاً سالی یکبار به ایران می‌آیند. این‌ها چهره‌های مطبوعاتی آمریکا هستند و با توجه به اهمیت ایران، معمولاً فقط در مورد ایران می‌نویسند. کمتر پیش می‌آید این افراد درباره مسائل دیگر کار کنند. رفت و آمد آنان به ایران از این جهت مهم است که توجه شود این‌ها چه می‌گویند، چه کار می‌کنند و چه نظراتی می‌دهند؟ پس سؤال اول این است که این شخصیت‌ها، مراکز و افرادی که در این مراکز کار می‌کنند، شناخته شوند و نظر آن‌ها جمع‌آوری شود.

سؤال دوم این است که این افراد و مراکزی که شناختیم و تعداد آن‌ها را مشخص کردیم، در مورد ایران چه می‌گویند و چه توصیه‌هایی به دولت‌مردان آمریکا دارند؟

1. Robbin Right
2. Barbara Sliven

با توجه به دیپلماسی عمومی، سؤال سوم این است که این افراد مشخصاً در مورد دیپلماسی عمومی چه می‌گویند؟ چون در مورد سایر مسائل، مانند مسئله هسته‌ای و مسائل اقتصادی هم نظر می‌دهند. اما تمرکز مطالعه آن‌ها بر دیپلماسی عمومی بود.

می‌دانید که در ایران و سایر کشورها افرادی که با هم، هم نظر هستند معمولاً یک جا جمع می‌شوند و چه به صورت فیزیکی چه به صورت غیر فیزیکی به هم مرتبط می‌شوند. یک سری اجتماع^۱ گروه ایجاد می‌کنند. بنابراین سؤال چهارم این است که این‌ها در چه گروه‌هایی جمع شده‌اند؟ و پس از مشخص کردن افراد ببینیم آن‌ها در چند گروه و طیف فکری قابل طبقه‌بندی هستند؟ شاید در داخل کشور، سه یا چهار گروه، طیف و فکر مختلف تعریف شود. سؤال اینکه در آمریکا، افرادی که در مورد مسائل ایران کار می‌کنند این‌ها در چند گروه و طیف قابل تعریف هستند؟ برای مثال شاید شنیده باشید «ثوکان‌ها» یا نومحافظه‌کارها به عنوان یک گروه در مطبوعات کار می‌کنند. آیا گروه‌های دیگر هم هستند؟ اگر هستند چه می‌گویند؟

سؤال پنجم این است که افراد و گروه‌ها را هم شناختیم، اما باید ببینیم خود دولت آمریکا چه کار می‌کند؟ نهادهای سیاسی دولت آمریکا و مراکز دولتی در خصوص دیپلماسی عمومی چه می‌کنند؟ نهادهای فرهنگی و مرتبط با دولت آمریکا، چه کار می‌کنند؟ باید نهادهای فرهنگی، سیاسی رسمی و نهادهای نیمه رسمی و خصوصی شناخته شود. ما در آمریکا مراکز فرهنگی و سیاسی داریم که در مورد ایران کار می‌کنند و خصوصی هستند، حداقل به ظاهر خصوصی هستند:

می‌خواستیم ببینیم که دارند چه کار می‌کنند و درباره مسائل ایران چه دیدگاهی دارند؟

سؤال ششم این بود که ما ببینیم کدامیک از این گروه‌ها نظراتشان در دولت منعکس شده یا دولت آمریکا از نظر خط فکری به کدامیک از این گروه‌ها که ما مشخص کردیم، نزدیک‌تر است؟

سؤال هفتم برمی‌گردد به آن تئوری‌ای که در این پژوهش استفاده شده است. چون بیشتر کار ما جنبه ارتباطات داشت، بحث سمتری (Symmetry) و مدل‌های مختلف ارتباطاتی مطرح شد. سمتری اینجا تقارن معنا شده است. دولت آمریکا و مسئولان آمریکایی می‌گویند که هدف اول ما از دیپلماسی این است که ارتباط دو سویه^۱ داشته باشیم هدف دوم این است که ما با طرف مقابل و نسبت به نظر طرف مقابل انعطاف پذیر باشیم Geometrical به آن مسئله انعطاف پذیری برمی‌گردد. یعنی همین خانم کرین هیوز که ابتدا شروع کردند به کار، گفت من می‌خواهم به یک تور گوش کردن (Listening Tour) بروم سفرهایی که در آن فقط گوش بکنم و ببینم آن‌ها که در مورد آمریکا حرفی برای گفتن دارند چه می‌گویند؟ می‌خواهم یک دیپلماسی عمومی جدید^۲ ارائه دهم؛ و اصل و اساس دیپلماسی جدید هم همین بحث گوش کردن و انعطاف پذیر بودن است. این ادعایی بود که دولتمردان آمریکایی درخصوص دیپلماسی عمومی جدیدشان داشتند. اینکه آیا این ادعایی که داشتند درست بوده است؟ اینکه می‌گویند ما دوسویه هستیم و دیپلماسی عمومی مان انعطاف‌پذیر است این درست است یا نه؟

1. Two Way

2. New Public diplomacy

در هر حال این هفت سؤال بود که در این پژوهش مطرح شده است. کمی درباره نظریه‌ای که استفاده کردیم توضیح بدهم تئوری استفاده شده در پژوهش، از آقای «جیمز گرونیچ»، استاد ارتباطات است که ایشان یک مدل و نظریه‌ای درباره ارتباط دارد. او دو عامل و دو فاکتور را مطرح می‌کند، یکی جهت ارتباط و دیگری هدف ارتباط است. جهت ارتباط می‌تواند یک سویه یا دوسویه باشد. برای مثال هنگامی که بنده اینجا صحبت می‌کنم و شما لطف می‌کنید گوش می‌دهید، ارتباط ما یک سویه است؛ اما نیم ساعت دیگر هنگامی که سؤال مطرح می‌شود و من پاسخ می‌دهم، ارتباط دوسویه می‌شود. پس این یک فاکتور است. فاکتور دوم مسئله هدف است. یک وقت هدف من این است که بیایم و مطالبی را خدمتان عرض کنم؛ آنچه از دیپلماسی عمومی آمریکا می‌فهمم به شما منتقل کنم و امید داشته باشم شما همین اهداف و اعتقادات را پیدا کنید و وقتی که از جلسه بیرون رفتید مثل بنده فکر کنید، این می‌تواند یک نوع هدف باشد. هدف دوم این است که بنده مطالبی را مطرح کنم و بعد روی مطالبی که مطرح می‌کنم، انعطاف داشته باشم یعنی اگر اینجا در قسمت سؤال و جواب مسئله‌ای مطرح شد و دیدم که مسئله، مسئله درستی است قبول کنم، یعنی انعطاف پذیر باشم این هم فاکتور دوم است.

آقای گرونیچ درخصوص این نظریه بحث می‌کند که بنده خیلی مختصر توضیح دادم یک مقدار متد و روش تحقیق را هم در اینجا صحبت کردم نمی‌دانم آقای «ویلیام دامهاف» را می‌شناسید و با کتاب‌های او آشنا هستید. آقای ویلیام دامهاف در کتاب چه کسی در آمریکا حکومت می‌کند؟^۱ بحث‌هایی دارد.

1. Who rules in the America?

یکی روش تحقیق است که معمولاً به اسم ایشان شناخته می‌شود که تحلیل عضویت در شبکه^۱ بوده و درباره این روش نیز در این پژوهش کمی بحث شده است که در قسمت بعدی بیشتر توضیح می‌دهم یک سری منابع و بانک‌های اطلاعاتی استفاده شده را نیز فهرست کردیم و به برنامه NVIVO (که یک نرم‌افزار برای سازمان دهی و تحلیل این نوع موضوع‌هاست) اشاره کردیم و آن را توضیح دادیم

اجازه دهید وارد بحث اصلی شویم و برگردیم به سؤال‌هایی که مطرح کردیم کاری که در این تحقیق انجام شد این بود: بنده مطالبی که درباره ایران بین ژانویه ۲۰۰۸م تا ژانویه ۲۰۰۹م در آمریکا چاپ شده بود پیدا کردم و فرقی نمی‌کرد که مقاله در روزنامه یا در کتاب چاپ شده بود. روش یافتن آن‌ها هم این بود که تمام بانک‌های اطلاعاتی که در دسترس بود و مطالب کتاب‌ها، بولتن‌ها، اتاق‌های فکر و ... آن‌هایی که درباره ایران بود مطالعه و بررسی کردیم در انتها مشخص شد که ۱۸۲ نفر درباره ایران از ژانویه ۲۰۰۸م تا ژانویه ۲۰۰۹م مطلب نوشته‌اند و یا یک نظریه یا پیشنهاد ارائه داده‌اند. از این ۱۸۲ نفر، تعدادی برای یک مرکز کار می‌کردند. برای مثال شش هفت نفر در مؤسسه «سیاست‌های جدید واشنگتن»^۲ درخصوص مسائل ایران کار می‌کنند یا در مؤسسه «هریٹیج»^۳ و یا «امریکن اینترپرایز»^۴ نیز چند نفر در مورد مسائل ایران مطالعه می‌کنند. بنابراین ۱۰۴ مرکز شناسایی شد که آن ۱۸۲ نفر در این مراکز و مؤسسه‌ها مشغول فعالیت در مورد

1. Membership network analysis
2. Washington Institute for new policies
3. Heritage
4. American Interprise,

مسائل ایران بودند. نکته بعد اینکه آیا این ۱۸۲ نفر را می‌توان در گروه‌هایی طبقه‌بندی کرد؟ پاسخ مثبت بود و ما آن‌ها را در ۴ گروه قرار دادیم ۵۶ نفر از ۱۸۲ نفر در گروهی قرار گرفتند که عنوان آن‌ها را معتقدان به تعامل استراتژیک گذاشتیم (که بعد عرض می‌کنم تعامل استراتژیک چیست). ۳۳ نفر متعلق به گروهی بودند که اعتقاد به تعامل با ایران نداشتند و می‌خواستند آمریکا برخورد خصمانه با ایران داشته باشد. ۸۳ نفر از آن‌ها مایل به تعامل با ایران بودند اما تعامل سرسختانه. و گروه چهارم که از همه کمتر بودند، ۱۰ نفرند که این‌ها گروه چپ اند. افراد مرتبط به تفکر چپ که با کل سیاست آمریکا مشکل دارند، حالا چه ایران باشد چه نباشد، با مبانی اصلی سیاست خارجی دولت آمریکا مخالفت می‌کنند.

بنابراین افرادی که درباره ایران در آن یک سال مطلب نوشته‌اند به ۴ گروه تقسیم شدند. البته یک توضیحی لازم هست و آن اینکه در علوم اجتماعی نظرهای قابل طبقه‌بندی هست اما افراد را به صورت دقیق نمی‌توان در یک گروه جای داد. بنابراین اگر نظرهای هر یک خط راست یا محور از هم تفکیک شوند، افرادی هستند که در انتهای هر طیف به طیف قبل یا بعد نزدیک‌ترند. برای مثال کسانی در گروه تعامل استراتژیک قرار دارند، اما نظرشان به تعامل سرسختانه هم نزدیک است. به هر حال در علوم اجتماعی این انعطاف پذیری لازم است.

اکنون درباره گروه اول که گروه تعامل استراتژیک است توضیحاتی عرض می‌کنم این‌ها که ۵۶ نفر بودند، ۳۱ درصد از ۱۸۲ نفر هستند. آن‌ها معتقدند سیاست خارجی آمریکا درباره ایران در سی سال گذشته موفق نبوده و ایران در حال قوی شدن است. سیاست‌های آمریکا در توقف فعالیت‌های ایران مؤثر نبوده

است. این‌ها نتیجه‌گیری می‌کنند که وقت آن رسیده آمریکا سیاست‌های جدیدی را در قبال ایران شروع کند. افراد این تشکل بعضاً در دولت آمریکا مسئولیت‌های مهمی هم داشته‌اند. مثلاً آقای «توماس پیکرینگ» که در این گروه است، سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل و همچنین سفیر آمریکا در السالوادور و در حقیقت مسئول کشتارهای السالوادور بوده است. این‌ها آدم‌های صلح‌جو، آرام و صلح‌طلبی نیستند و کاملاً سیاسی‌اند و در ساختار سیاست آمریکا سال‌ها کار کرده‌اند، اما به این نتیجه رسیده‌اند که دولت آمریکا باید سیاست جدیدی در خصوص دیپلماسی عمومی ایران اتخاذ کند. این‌ها معتقد به تغییر رژیم ایران نیستند و می‌گویند تلاش‌های آمریکا برای تغییر رژیم در ایران فایده ندارد. این‌ها می‌گویند دولت آمریکا باید به قرارداد ۱۹۸۱ الجزیره برگردد. می‌دانید که بند یک قرارداد الجزیره می‌گوید دولت آمریکا نباید در مسائل داخلی ایران و در اقتصاد ایران دخالت کند. یعنی این بودجه‌ای که دولت آمریکا برای دیپلماسی عمومی می‌گذارد و هدفش هم در حقیقت براندازی است، به نظر او باید متوقف شود. حالا دلیل آن چیست؟ وقتی ما بودجه برای براندازی کشور مقابل می‌گذاریم، آن کشور هم به این نتیجه می‌رسد که وقتی شما می‌گویید می‌خواهیم با شما در تعامل باشیم و گفتگو کنیم، صادق نیستید. چون اگر صادق بودید برای براندازی حکومت بودجه نمی‌گذاشتید و نظرشان این است که باید دولت آمریکا این بودجه‌ها را حذف کند و در حد خیلی متعارف و معمول دیپلماسی عمومی را در مورد ایران اعمال کند. برای مثال آمریکا در خصوص ژاپن هم دیپلماسی عمومی دارد و قصد براندازی دولت ژاپن را ندارد و صرفاً کار فرهنگی انجام می‌دهد. این گروه معتقدند باید به همان دیپلماسی عمومی متعارف که در همان حد امور

فرهنگی است، برگردیم از نظر اینان ایران کشور مهمی است و تعامل با ایران در منطقه برای آمریکا مهم است و نفوذ ایران در منطقه مهم است؛ و می‌گویند که فعالیت‌های آمریکا برای ترویج دموکراسی در ایران به درد دموکراسی ایران نمی‌خورد و به پروسه دموکراسی در ایران صدمه می‌زند. همچنین معتقدند که مسئله هسته‌ای هم حل شدنی است. آقای «توماس پیکرینگ» و «جیمز رابینز» که سفیر آمریکا در افغانستان بوده و اکنون در مؤسسه رند مسئولیت دارد، ماه ژانویه ۲۰۰۹م مقاله‌ای در مجله «نیویورک تایمز» نوشتند و مسئله غنی‌سازی را در داخل کشور ایران پذیرفتند و گفتند که باید با نظارت باشد و امکان اینکه ما نظارت کنیم و ایران این کار را در داخل کشور انجام دهد، وجود دارد. افراد جالبی در این گروه هستند، برای مثال یکی از آن‌ها آقای «رابرت گارد» است که قبلاً ژنرال ارتش آمریکا و در نیروی زمینی آمریکا بوده است و الان در مرکزی فعال است که در واشنگتن تأسیس شده به نام مرکز خلع سلاح و عدم اشاعه هسته‌ای^۱ و کارش مربوط به سلاح و موضوع هسته‌ای است. در ام آی تی (MIT) چهار نفر هستند که در واقع درباره مسائل ایران می‌نویسند و از این گروهند. آقای «فلنت لورت» که درباره انتخابات ایران هم مقاله‌های خوبی داده است با همسرش خانم «هیلری من» در این گروه هستند. در واشنگتن گروهی به نام «کوینکر»^۲ که طایفه و فرقه‌ای مسیحی است و ضدجنگ هستند، درخصوص مسائل ایران نیز بسیار فعال‌اند. در سال گذشته لابی صهیونیست در این فکر بود که دولت آمریکا قانونی در کنگره آمریکا تصویب کند که ایران را در خلیج فارس بلوکه کند، کشتی‌ها را

1. Center for Arms control and nonproliferation

2. Quaker

بازرسی کند و به بعضی کالاها اجازه عبور ندهد و در بین نماینده‌های کنگره امضا هم جمع کرده بودند. همین گروه به شدت فعالیت کردند و باعث شدند این قانون، رأی نیاورد و توانستند با فعالیت‌هایشان تصویب آن قانون را متوقف کنند.

اجازه دهید سراغ گروه دوم برویم گروه دوم می‌گویند نه تنها نباید با ایران تعامل داشته باشیم، بلکه باید رفتارمان با ایران بسیار خصمانه باشد. این‌ها در داخل کشور به گروه محافظه کاران معروف‌اند. ۳۳ نفر از ۱۸۲ نفر در گروه دوم هستند و از گروه قبلی که ۵۶ نفر بودند، کمترند. این‌ها در دولت بوش نفوذشان بسیار زیاد بود و بیشتر از تعداد افرادشان نفوذ داشتند. این‌هایی که در مدت مورد بررسی ما در مورد ایران مطلب می‌نوشتند ۱۸ درصدشان عضو این گروه بودند که با ایران به شدت مخالفند و ایران را خطر بزرگی برای ایالات متحده و اسرائیل در منطقه می‌دانند. هدف دیپلماسی عمومی‌شان هم جنگ سیاسی^۱ است. یعنی برای یک بار هم که شده ما از دیپلماسی عمومی به عنوان یک جنگ سیاسی با هدف تغییر دولت ایران استفاده کنیم از جمله این‌ها آقای «مایکل لیدن» مشهور است. لیدن قبلاً در امریکن اینترپرایز بوده است و الان چند ماهی است به عنوان محقق در مورد مسائل آزادی به مؤسسه بنیان دموکراسی رفته است (آمریکایی‌ها هر وقت می‌خواهند به خود صفتی دهند از کلمه آزادی استفاده می‌کنند. لیدن می‌گوید مسئله هسته‌ای ایران حل شدنی نیست، مگر اینکه شما دولت را عوض کنید. آقای «جان بولتون» یکی دیگر از این چهره‌هاست. برخی دیگر در ایران خیلی مشهور نیستند ولی بسیار فعالند. این‌ها با دولت بوش هم مشکل داشتند

یعنی می‌گفتند دولت بوش در اعمال فشار به ایران به حد کافی نتوانسته موفق باشد. در جمله‌ای می‌گویند: ما یک جنگ اعتقادی داریم، در این جنگ اعتقادی هیچ جایی مهم تر از ایران نیست؛ چون مرکز جهان تشیع ایران است. یعنی این افراد به این نتیجه رسیده‌اند که هرچند با القاعده و گروه‌های سنی تندرو هم مشکل دارند، اما دشمن اصلی خود را جهان تشیع می‌دانند و با ایران مشکل دارند چون مرکز تشیع است. اینان معتقدند در این جنگ که ما برای نفوذ در قلب‌ها و افکار داریم، در این جنگ هیچ جایی مهم تر از ایران نیست و این‌ها یک سری راهکار هم ارائه داده‌اند که دیپلماسی عمومی آمریکا باید آن‌ها را انجام دهد. اول اینکه از اپوزیسیون و گروه‌های ضد جمهوری اسلامی ایران حمایت کنیم. نکته دیگر این است که در ۳۰ - ۲۰ سال گذشته حکومت ایران، حکومتی اسلامی شناخته شده و منبع و مرجع علوم اسلامی بوده است. حکومت ایران به عنوان یک مرجع دینی شناخته می‌شود و رئیسش ولی فقیه است، مرجع است و حکومت هم حکومت اسلامی است و ایران تنها یک حکومت نبوده بلکه یک مرجع دینی هم بوده است. لذا باید با این نکته مقابله شود، یعنی ایران نباید تنها مرجع دینی باشد و مراکز و مراجع دینی دیگری باید باشند که این انحصار دولت ایران نسبت به مسائل دینی شکسته شود. یعنی شما مراجع دیگری هم باید داشته باشید. بخش زیادی از جمعیت ایران را افراد مذهبی تشکیل می‌دهند و متوجه شده‌اند که نمی‌توان یک دفعه این جمعیت زیاد را ضد دین کرد؛ اما باید مراجع دیگری را برای این‌ها تعریف کرد که آن طیف مذهبی خود را به دولت نچسبانند. درباره مسئله هسته‌ای نیز می‌گویند که مسئله هسته‌ای برای مردم ایران بد است و خطرهایی دارد.

کتابی هم در سال ۲۰۰۵ نوشته شد که یک جمله آن این است: ما باید با ایران تعامل فرهنگی داشته باشیم بدین معنا که پیوند ایدئولوژیکی بین مردم ایران و روحانیان را تغییر دهیم و کم کنیم و در این مسیر از اینترنت، ایمیل و گروه‌های خبری باید هوشمندانه استفاده کنیم این‌ها می‌گویند این پنج میلیون دلاری که دولت آمریکا برای ماهواره‌های لس‌آنجلسی داده بود، کم است و باید بیشتر شود. شما یک سری برنامه دولتی و صدای آمریکا دارید و مراکز خصوصی هم دارید که باید به این‌ها بیشتر پول بدهید. چند مرکز نیز هستند که در این گروه قرار می‌گیرند، مانند مؤسسه «امریکن اینتر پرایز»، «بنیاد دفاع از دموکراسی» و «هریتیج» که معتقد به برخورد خصمانه با ایران هستند.

گروه سوم که معتقد به تعامل سرسختانه‌اند، بیشترین افراد را دارند یعنی از ۱۸۲ نفر ۸۳ نفر، متعلق به این گروه بودند یعنی ۴۶ درصد این‌ها بزرگ‌ترین گروهی بودند که ما از بین چهار گروه داشتیم این گروه از نظر فکری و اعتقادی خیلی با گروه دوم فرق نمی‌کنند، یعنی اینکه هم معتقدند باید رژیم ایران را براندازیم و ایران برای ایالات متحده و اسرائیل خطر دارد و باید با آن مبارزه شود. اما در بعضی تاکتیک‌ها با هم اختلاف دارند. البته این‌ها نیز استفاده از دیپلماسی عمومی را برای سرنگونی دولت ایران قبول دارند، اما یک مقدار آرام‌تر هستند. خیلی صریح بیان نمی‌کنند. این‌ها یک مقدار محافظه کارترند و بعضی از تاکتیک‌های گروه دوم را نیز قبول ندارند. برای مثال یکی از راهکارهای گروه دوم طرح مسئله قومیت‌هاست که می‌گویند ایران قومیت‌هایی دارد که برخی از این‌ها بزرگ هم هستند و باید بین قومیت‌ها اختلاف انداخت. اما گروه سوم می‌گوید در این زمینه اگر شما خیلی کار کنید یک نکته منفی دارد و آن اینکه ممکن است اعتقادات ملی‌گرایی و وطن‌پرستی را در ایرانیان بالا ببرید و ایرانیان احساس کنند

کشورشان دارد از هم می‌پاشد و برای جلوگیری از آن متحد می‌شوند.

برخی از افرادی که در این گروه سوم جای می‌گیرند عبارتند از «سامانتا پاورز»، «مایکل مک فال»، «پاول بیکر» و «باب دال» که رقیب «کلیتون» در دوره دوم ریاست جمهوری بود، آقای «جرج میچل» که به تازگی در دولت اوباما کار مهمی گرفته است، «دنيس راس» که در ارتباط با ایران پست مهمی گرفته است. این‌ها افزایش کمک به رادیو آمریکا و صدای آمریکا را مطرح می‌کنند و دیدگاه‌های خود را در گزارش سپتامبر ۲۰۰۸م منتشر کرده‌اند. من فهرستی از این افراد ارائه کرده‌ام که از ژانویه ۲۰۰۸ تا ژانویه ۲۰۰۹م درباره ایران مطلب نوشته‌اند. برخی از این‌ها در دولت اوباما پست گرفته‌اند و با رجوع به نوشته‌های این افراد در فاصله زمانی مورد بررسی می‌توان کم و بیش عملکرد دولت اوباما در قبال ایران را حدس زد. این افراد اغلب در گروه سوم هستند که ضمن تأکید بر تعامل سرسختانه، بحث و مذاکره را هم رد نمی‌کنند و سیاست چماق و هویچ را دنبال می‌کنند. برای مثال آقای «راس» در مقاله مجله «تایمز» نوشت که با تهران صحبت کنید ولی تند و با قدرت صحبت کنید. جالب است به سابقه آقای «راس» هم که نگاه می‌کنیم قبل از اینکه در دولت اوباما کار بگیرد در «مؤسسه سیاست خاور نزدیک و اشنگتن» به عنوان یک محقق کار می‌کرد ولی این کار دومش بود، کار اصلی‌اش رئیس «مؤسسه سیاست گذاری مردم یهود» در اسرائیل بود. یعنی فردی که اکنون پرونده ایران در دست اوست، قبل از کار گرفتن در دولت اوباما، کار اصلی‌اش در بیت‌المقدس و رئیس یک مرکز تحقیقی یهودی بوده است. افراد دیگری هم بودند مثل «انتونی لیک»، «مارتین ایندک» که قبلاً سفیر آمریکا در اسرائیل و سوریه بود و در وزارت خارجه هم کار داشته است. یا در مرکز

«بروکینگز» هفت نفر در مورد مسائل ایران کار می‌کنند که شش نفر متعلق به تعامل گروه سرسختانه هستند و یک نفر یعنی خانم «سوزان ملونی» متعلق به گروه اول یعنی تعامل استراتژیک است. یا مثلاً در مؤسسه «رند» پنج نفر در مورد مسائل ایران کار می‌کنند که چهار نفر در این گروه سومند و آقای «جیمز رابینز» در گروه اول است و در مؤسسه «واشنگتن دیسی» غالب نویسندگان به گروه سوم تعلق دارند.

گروه چهارم هم مربوط به طیف چپ است که با سیستم سیاست خارجه آمریکا کلاً مشکل دارند. من با «فلس بسک» مصاحبه کردم که یک خانم یهودی و محقق است و در انستیتو مطالعات سیاسی در واشنگتن کار می‌کند. ایشان کتابی نوشته و در این کتاب از ایران به خوبی دفاع کرده است و فکر نمی‌کنم وزارت خارجه ما در این حد کار کرده باشد. ایشان یک خانم یهودی است که درباره مسائل ایران خیلی خوب و با کیفیت کار کرده است. بنابراین مواضع گروه چهارم کم و بیش علیه اقدام‌های آمریکا در حوزه دیپلماسی عمومی است.

اینجا یک نمودارهایی هم ارائه شده است و نشان می‌دهد از ۱۸۲ نفر ۷۵ نفر در این مراکز اتاق‌های فکر هستند که ۳۲ نفر از آن‌ها قبلاً در دولت آمریکا و دولت‌های مختلف کار می‌کردند. ۳۰ نفر استاد دانشگاه داریم ۱۲ نفر از چهره‌های رسانه ای هستند و ۱۰ نفر سابق بر این در ارتش بوده‌اند. در یک دسته‌بندی دیگر، این چهار گروه که تقسیم شدند، افراد گروه دوم و سوم بیشتر در اتاق‌های فکر هستند. گروه آخر که چپ هستند بیشترشان استاد دانشگاه هستند. از چهره‌های رسانه ای چهار نفر در گروه دوم و شش نفر در گروه سوم و دو نفر در گروه اول هستند و در گروه چهارم هیچ چهره رسان‌های وجود ندارد. این هم یک نکته

است که هیچ یک از شخصیت‌های رسان‌های در گروه چهارم نیستند و بیشترشان به گروه اول تعلق دارند. گروه چهارم معتقدند تا زمانی که اسرائیل بمب هسته‌ای دارد شما نمی‌توانید رفتار دوگانه درباره ایران داشته باشید و به ایران بگویید تکنولوژی هسته‌ای نداشته باشد و از طرف دیگر با بمب هسته‌ای اسرائیل هیچ مشکلی نداشته باشید و حمایت کنید.

گروه چهارم می‌گویند شما باید اجازه بدهید ایران هم مثل هر کشور دیگری از انرژی هسته‌ای استفاده کند ما هم نظارت کنیم تا بتوانیم مطمئن شویم که ایران دنبال سلاح هسته‌ای نمی‌رود. این‌ها نمی‌گویند ایران باید سلاح هسته‌ای داشته باشد، اما معتقدند برخورد آمریکا با مسئله هسته‌ای ایران مشکل دارد و می‌گویند مسئله سیاسی است و بحث هسته‌ای نیست و دولت آمریکا از مسئله هسته‌ای به عنوان اهرم فشار علیه ایران استفاده می‌کند.

در اینجا بحث‌هایی دیگر درباره تاریخچه دیپلماسی عمومی آمریکا مطرح شده است و مسائلی که پس از سال‌های ۱۹۴۷م در جنگ جهانی دوم بود؛ همچنین به ایجاد سازمان سیا و استفاده از سازمان سیا برای پیشبرد جنگ اعتقادی بین آمریکا و شوروی اشاره دارد. بحث دیگری نیز در مورد ساختار دیپلماسی عمومی در آمریکا مطرح شده که در این فهرست می‌بینید که چند مرکز در مورد دیپلماسی عمومی آمریکا کار می‌کنند. برای مثال یکی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی ماهواره‌ای (International Broadcasting) و موج کوتاه است، رادیو صدای آمریکا یا رادیو تی وی مارتی مخصوص کوبا است و رادیو آزاد است که رادیو فردا زیر مجموعه آن است. رادیوی دیگری در رابطه با چین دارند و شبکه عربی الحره، مرکزش در ویرجیناست و رادیو صبا که برای کشورهای عربی است،

زیر مجموعه آن است. در وزارت خارجه این‌ها یک بخش دموکراسی، حقوق بشر و مسائل کارگری دارند که کار دیپلماسی عمومی را انجام می‌دهد. یک بخش ارتباطات علمی و فرهنگی دارند که کار دیپلماسی عمومی را انجام می‌دهد. بعد شما بنیاد ملی دموکراسی (National Endowment for Democracy) را دارید که در این دو ماه گذشته در ایران مشهور شده است. «ند» چهار زیرمجموعه دارد و یک مرکز دولتی است که رئیس آن متناسب با اینکه چه کسی رئیس جمهور است، انتخاب می‌شود. برای مثال اکنون که اوباما رئیس جمهور است، رئیس «ند» نیز دموکرات است و زمانی که بوش رئیس جمهور بود، رئیس «ند» جمهوری خواه بود. البته «ند» چهار زیرمجموعه دارد که یکی از زیر مجموعه‌های آن مربوط به دموکرات‌هاست و یکی متعلق به جمهوری خواهان می‌باشد. این هم نکته جالبی است که آمریکایی‌ها بین احزاب خودشان جنگ و دعوا زیاد دارند، اما وقتی مسائل خارجی پیش می‌آید جنگ و دعوای داخلی را به مسائل خارجی گسترش نمی‌دهند. مسئله خارجی که پیش می‌آید با هم کار می‌کنند و دعوا هم نمی‌کنند. دو زیرمجموعه دیگر «ند» فعالیت‌هایشان مربوط به بازار است که قشری از بازاریان و تجار را پوشش می‌دهد و دیگری که کارشان با گروه‌های کارگری است. خوب این‌ها زیر مجموعه‌های «ند» است. همچنین شما مؤسسه کمک‌های مالی آمریکا را دارید که کمک‌های بین‌المللی می‌کند و مراکزی دارند مثل خانه آزادی که از طریق ایالات متحده به این‌ها کمک مالی می‌شود. بخش بعد مربوط به وزارت دفاع یا وزارت جنگ آمریکا پنتاگون و نیز سازمان سیا است. البته این پژوهش به کارهایی که این‌ها انجام می‌دهند، نتوانسته وارد شود؛ چون مطالبشان محرمانه است و نمی‌توان وارد شد. اما می‌توان به کارهایی که وزارت خارجه

انجام می‌دهد وارد شد. زیرا سایت، مطلب و گزارش سالانه دارند. «ند» هم سایت دارد و می‌توان وارد شد.

یکی از اقدام‌های دیگر، حضور خانم «رایس» در فوریه ۲۰۰۶م در کنگره آمریکا بوده است که به بحث ۷۵ میلیون مشهور است آنجا کلید خورد و درخواست بودجه آن در کنگره مطرح شد تا در راستای تغییر رژیم در ایران به کار گرفته شود.

یا اقدام دیگر آنان پروژه ارتباط‌گیری با ایرانیان خارج از کشور بود که چون در ایران سفارت نداشتند، تلاش کردند با ایجاد مراکزی در شهرهایی مانند: دبی، استامبول، باکو، فرانکفورت، لندن و... که یا به ایران نزدیک بودند و یا جمعیت قابل توجه ایرانی داشتند، با ایرانیان ارتباط برقرار کنند. این اقدام‌ها محرمانه نیست و در سایت وزارت خارجه آمریکا قابل ملاحظه است. از این رو بحث تغییر رژیم در ایران بحث جدیدی در آمریکا نیست که در ۲۰۰۶م در کنگره برای آن بودجه دیده باشند؛ بلکه از سال‌های قبل هم مطرح بوده است. برای مثال سال ۱۹۹۶م در مجلس نمایندگان به صراحت مطرح شد که سازمان سیا باید با توسل به زور، رژیم فعلی ایران را جابه‌جا و سرنگون کند و برای این امر ۱۸ میلیون دلار هم بودجه گذاشتند.

یعنی بحث خانم «رایس» بحث جدیدی نیست فقط بودجه‌اش بیشتر شده است. آمریکایی‌ها از سال ۱۹۹۶م علناً می‌گفتند که ما می‌خواهیم حکومت ایران را براندازیم بین سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹م این‌ها ۲۰۰ میلیون دلار خرج کردند یعنی از کنگره بودجه گرفتند و بحث ۴۰۰ میلیون دلار - که حدود یک ماه پیش مطرح شد - به گزارش سال ۲۰۰۸م برمی‌گردد که نشان می‌دهد ۴۰۰ میلیون دلار نیز به

صورت غیر علنی هزینه کرده‌اند. وقتی این‌ها در کنگره صحبت از تغییر رژیم ایران می‌کنند معمولاً ایران را با شوروی سابق مقایسه می‌کنند و خانم رایس بحث «ریگا» را مطرح کرد. آقای «جرج کنان» در دهه ۱۹۲۰م به مدت هفت یا هشت سال به ریگا رفت و در آنجا کارش ارتباط گیری با اتباع شوروی و پیش بردن اموری بود که آن‌ها آن زمان داشتند. آن‌ها در دهه ۲۰ میلادی برای نفوذ در شوروی و سرنگونی دولت شوروی اقداماتی داشتند و الان وقتی به کنگره می‌روند افراد را به یاد فعالیت هایشان در زمان دولت شوروی می‌اندازند؛ چون می‌خواهند بگویند ما موفق بوده‌ایم و باید درخصوص ایران هم همان کارها را انجام دهیم یعنی اگر سال ۱۹۲۰م آقای «جرج کنان» را به ریگا فرستادیم، اکنون وقت آن است که چند دیپلمات را به شهرهایی که گفتم بفرستیم تا همان کارها را انجام دهند. جالب است آقای «ری تکی» مصاحبه‌ای با «فاینشال تایمز» در همان سال ۲۰۰۶م داشته و گفته است: افرادی که مارک کوچی می‌پوشند و لباس‌هایی که بسیار گران قیمت است به تن دارند که منظور همان مرفهین بی‌درد (گوچی پوشان) هستند؛ این افراد در دبی فراوان هستند و به دنبال ایجاد دموکراسی در ایرانند و کار و باری هم ندارند با این‌ها باید ارتباط برقرار شود.

این بحث آقای «ریچارد هاس» هم جالب است که خانم «کلیتون» حدود دو هفته پیش درباره مسائل ایران با استفاده از آن صحبت کرد. آقای «ریچارد هاس» چند مطلب درباره ایران دارد که قابل توجه است. ایشان در گروه تعامل استراتژیک یعنی گروه اول است. با اینکه شغل خوبی هم دارد و رئیس سی.ا.ف.آر است و در دولت بوش معاون وزیر خارجه «کالین پاول» بود، حال که از دولت بیرون آمده می‌گوید سیاست ما درباره ایران اشتباه بوده است. ما به ایران می‌گوییم

می‌خواهیم حکومت شما را براندازیم اما هنوز موفق نشده‌ایم این مدتی که ما سعی می‌کنیم حکومت شما را براندازیم و هنوز موفق نشده‌ایم، شما بیایید با ما درباره مسائل هسته‌ای مذاکره کنید تا ما ببینیم می‌توانیم شما را براندازیم یا خیر. حالا که موفق نشدیم، شما بیایید و درباره مسائل هسته‌ای صحبت کنید. وی یک مصاحبه دیگر هم با مجله نیویورک تایمز داشته است که می‌گوید: در آن زمان که من در وزارت خارجه بودم دو گروه بودیم، یکی ما بودیم که می‌گفتیم با ایران تعامل شود و گروه دیگر در دفتر آقای «چنی» و دفتر وزیر دفاع آمریکا بودند که می‌گفتند ما باید حکومت ایران را براندازیم

بحث «ند» هم اینجا مطرح شده است ۲۰ میلیون دلار برای تغییر رژیم ایران گرفتند و از روش‌های مختلفی برای پخش این پول‌ها استفاده کردند. به سایت «ند» هم اگر مراجعه کنید آنجا در مصاحبه‌ای با «واشنگتن پست» آمده کارهایی که هم اکنون مؤسسه «ند» انجام می‌دهد زمانی سازمان سیا انجام می‌داد. آمریکا با شوروی در دهه ۵۰ و ۶۰م جنگ عقیدتی داشت و به روزنامه‌ها، مجله‌ها، چهره‌های فرهنگی و دانشگاهی که خط آمریکایی را پیروی و تبلیغ می‌کردند، پول می‌داد؛ این کار را سیا انجام می‌داد. اما در دهه ۶۰ که این قضیه آشکار شد، کمک‌های مالی‌ای که دولت آمریکا در اروپا خرج می‌کرد برملا شد و این سؤال پیش آمد که ما چرا از طریق سیا به مردم و جمعیت‌های طرفدار آمریکا پول برسانیم؟ چون در این صورت بار منفی زیادی دارد و سیا سازمان امنیتی جاسوسی است و اگر شما پول بگیرید و برملا شود آبروریزی است. بنابراین در دولت جانسون تصمیم گرفتند مرکز دیگری درست کنند که وقتی پول می‌دهند بار منفی نداشته باشد و این در تاریخچه «ند» هست. جمله‌ایست از آقای

«رانداپال» - که می‌خواست رئیس جمهور شود و جمهوری‌خواه و مخالف «ند» است - وی می‌گوید این کاری که شما به اسم ترویج دموکراسی می‌کنید کار درستی نیست. اگر شما در کشورهای فقیر چند صد هزار دلار خرج کنید می‌توانید کاندیدایی را بالا ببرید و کاندیدای دیگری را پایین بیاورید. فکر می‌کنید آمریکایی‌ها چه احساسی می‌توانستند داشته باشند اگر چینی‌ها میلیون‌ها دلار به برخی کاندیداهایی می‌دادند که طرفدار چین بودند، آیا این برای دموکراسی آمریکا خوب بود؟ اگر چینی‌ها برای کاندیدایی که طرفدار چین بود، پول خرج می‌کردند، این کار صحیح نبود. بنابراین کسانی هستند در آمریکا که نسبت به فعالیت‌های «ند» بدبین و مخالفند.

در ابتدای سایت «ند» بخشی است درباره اینکه منابع مالی «ند» الان از کجا تأمین می‌شود و شما فهرستی از شرکت‌های خصوصی و بنیادها می‌بینید و فردی که در سایت دقت نکند، حس می‌کند «ند» یک مرکز خصوصی است؛ ولی وقتی فرم‌های مالیاتی «ند» را نگاه می‌کنید و به گزارش‌های سالانه دقت می‌کنید، جزییات منابع درآمدی «ند» بیانگر این است که در سال ۲۰۰۷م بودجه یکساله «ند» ۱۰۶ میلیون دلار بوده که ۹۹/۸ درصد آن از طرف کنگره آمریکا و تنها ۰/۲ درصد آن از طریق مراکز غیردولتی تأمین شده است. پس «ند» نمی‌تواند مرکز خصوصی باشد. چون اگر مرکز خصوصی باشد، چرا باید ۹۹/۸ درصد بودجه‌اش را از کنگره بگیرد؟ متأسفانه بعضی از اساتید دانشگاهی ایرانی که انگلیسی هم خوب می‌دانستند و می‌توانستند چیزهایی که بنده خدمتان عرض کردم را بخوانند، به «ند» رفتند و بعد از ایشان پرسیدند چرا رفتید؟ گفتند ما کار تحقیقاتی می‌کنیم و اینجا یک مرکز تحقیقاتی است. این پذیرفتنی نیست که «ند» یک مرکز

تحقیقاتی باشد، چون ۹۹/۸ درصد درآمدش را از دولت آمریکا می‌گیرد و مرکز خصوصی تحقیقاتی نیست. این بحث را در مورد خانه آزادی (Freedom House) هم داریم که ۸۵/۴ درصد بودجه اش را از دولت آمریکا می‌گیرد و به فارسی سایتی سیاسی به اسم «گذار» زده است که خبرها و مطالب سیاسی می‌زند. مسئول این سایت خانم فاطمه حقیقت جو، نماینده مجلس ششم ما بوده است و سایت گذار متعلق به خانه آزادی است. خانه آزادی مرکزی است که ۸۵/۴ درصد درآمدش از دولت آمریکا و منبعش سایت «گاید استار»^۱ است. این سایت یک بانک اطلاعاتی است و گزارش سالانه مالیاتی در آن است. شما در این سایت می‌توانید فرم‌های مالیاتی ند، خانه آزادی و مراکز مطالعاتی آمریکا را جستجو کنید و جزئیات مسائل مالی آن مراکز را ببینید.

در متن این پژوهش درباره بخش رادیویی صدای آمریکا، رادیو فردا جزئیات و دعوای وجود دارد که در حوصله جلسه نیست و گاه از من می‌پرسند چرا بی.بی.سی کیفیت کاری اش بهتر از رادیو صدای آمریکاست؟ با اینکه بخش فارسی بی.بی.سی به تازگی درست شده است و بخش فارسی صدای آمریکا سال‌هاست که راه افتاده است؟ جواب دعوایی است که در بخش فارسی صدای آمریکا وجود دارد. چون چند سناتور آمریکایی به شدت از بخش فارسی رادیو صدای آمریکا انتقاد کردند و آن را به تبلیغات ضد آمریکایی متهم کردند؛ آقای «کلن برن» که سناتور ایالات کانزاس بوده است به بوش نامه نوشت که چرا رادیو صدای آمریکا از دولت آمریکا بودجه می‌گیرد و کارهای ضد آمریکایی انجام می‌دهد؟ چرا می‌گویند رادیو صدای آمریکا کارهای ضد آمریکایی انجام می‌دهد؟

چون برای مثال از افرادی دعوت کرده‌اند که همه سلطنت طلب نیستند. بعضی از سلطنت طلب‌ها به سناتورهای آمریکایی نزدیک‌ترند و به سناتورها و مراکز قدرت مطالبی را منتقل می‌کنند و آن‌ها نامه می‌زنند و اعمال نفوذ می‌کنند که اگر صدای آمریکا می‌خواهد کسی را دعوت کند بیشتر از سلطنت طلب‌ها دعوت کند و از طیف‌های دیگر افراد زیادی را دعوت نکند.

بحث دیگر درباره دیپلماسی عمومی جدیدی است که این‌ها تعریف کردند و ادعا می‌کنند که ما دیپلماسی عمومی دو سویه داریم و قائلیم که خودمان هم تغییر کنیم، آیا حقیقت دارد؟ این سؤال هفتم ما در پژوهش بود.

در این بخش تحقیق، کمی بر افکار سنجی‌هایی که در ایران توسط خودشان انجام شده است متمرکز شده‌ایم چون در سه — چهار سال گذشته چند مرکز آمریکایی در ایران نظرسنجی کرده‌اند، برای مثال مؤسسه آمریکایی صلح^۱ که یک مرکز دولتی است و نیز مرکزی در دانشگاه مریلند است نظرسنجی کرده است؛ و بی.بی.سی در ایران و همچنین گالوپ هم نظرسنجی کردند. نتیجه این نظرسنجی‌ها مطالبی است که نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از جمعیت ایران مخالف دخالت آمریکا در امور داخلی ایران و بعضی از سیاست‌های دولت آمریکا درباره ایران است و جمعیت قابل توجهی موافق برنامه هسته‌ای است. جزییات در آماري که دادند، موجود است. آمار خودشان این است که ۹۱ درصد مردم ایران می‌گویند باید در داخل کشور امکان غنی‌سازی داشته باشیم سؤال کردند آیا شما دوست دارید در داخل کشور غنی‌سازی هسته‌ای باشد؟ ۹۱ درصد گفتند بله، این‌ها را خودشان نظرسنجی کرده‌اند، در متن تحقیق این نظرسنجی‌ها فهرست

شده و بیان شده است که دولت آمریکا می‌گوید همه مردم مخالف دولت ایران هستند و عده قلیلی که در رأس قدرت هستند به زور ریاست می‌کنند. اما نظرسنجی‌هایی که خودشان انجام دادند این را نشان نمی‌دهد. بلکه برعکس نشان می‌دهد مردم ایران در بعضی موارد با سیاست‌های ایران موافق ترند تا با برنامه‌ها و سیاست‌های آمریکا. سؤال دیگری که مطرح شده اینکه آیا در دیپلماسی عمومی آمریکا تقارن و تجانس هست؟ آیا طرف مقابل انعطاف پذیر هست و این قابلیت را دارد که بعضی از سیاست‌های خودش را تغییر دهد؟ آن‌ها ادعا داشته‌اند که بحث تقارن و تجانس در سیاست ما هست. اما این نظرسنجی‌هایی که در داخل کشور انجام شده، نشان می‌دهد آمریکایی‌ها نمی‌خواهند سیاست خودشان را تغییر دهند و نتیجه‌گیری شده که در دیپلماسی عمومی آمریکا تقارن وجود ندارد. (این سؤال هفت بود که بحث شد).

پرسش و پاسخ

پرسش: در ایران نقاط ضعف رسانه‌ها، خبرگزاری‌ها و صدا و سیما در دنبال کردن دیپلماسی عمومی کشور ما چیست؟

پاسخ: در تحقیق من به آن پرداخته نشده است. یعنی بحث ضعف‌های ایران مطرح نبوده است. اما می‌توانم جوابی خودم بدهم که از این بحث جداست. بله ما خلاً داریم صدا و سیما و خبرگزاری جمهوری اسلامی باید بهتر کار کنند. در رسانه‌های ما و افرادی که کار فرهنگی می‌کنند، این ضعف‌ها هست و این‌هاست که کیفیت رسانه ما را پایین می‌آورد. گاه با طرح این بحث‌ها می‌خواهند بگویند ما باید تلویزیون خصوصی داشته باشیم چون کیفیت صدا و سیما بد

است. من معتقد نیستم که اگر تلویزیون خصوصی بزینم حتماً کیفیت ارتقاء پیدا می‌کند، بی.بی.سی هم دولتی است. اینکه تلویزیون دولتی باشد یا خصوصی سؤال اصلی نیست، اینکه مدیران ما توجه به کیفیت داشته باشند، سؤال اصلی است.

پرسش: غیر از این افراد و گروه‌هایی که به آمریکا اطلاعات می‌دهند و توجیهات لازم را بیان می‌کنند تا آمریکا سیاست خود را در قبال ایران اتخاذ کند، من تصور می‌کنم گروه‌ها و رسانه‌های دیگری غیر از گروه‌های و رسانه‌های ایرانی، درباره سیاست آمریکا با ایران نقش دارند. برای نمونه الحره، الجزیره، العربیه، سایت‌های سراسری مثل المحيط، الشرق الاوسط یا ایلاف که الان بسته شده است، که یک سایت تحقیقاتی است. سؤال من این است که به نظر شما این گروه‌ها، سایت‌ها و افراد که خارج از آمریکا هستند و به آمریکا اطلاعات، توضیحات و توجیهات لازم را می‌دهند آیا در سیاست آمریکا در قبال ایران تأثیری دارد یا خیر؟

پاسخ: بله پاسخ مثبت است، آن‌ها به شدت تأثیر دارند و این بسیار مشخص است. یکی از راهکارهایی که آقای «گرانر برمن» متعلق به گروه دوم - می‌دهد این است که با توجه به این بار منفی که دولت آمریکا در ایران دارد، به هر حال هنوز عده‌ای کودتای ۲۸ مرداد را به یاد دارند و دولت آمریکا را دوست ندارند؛ یکی از راهکارها این است که دولت آمریکا بخشی از بودجه‌ای که صرف مراکز دولتی و لس آنجلسی می‌کند، صرف فعالیت‌هایی کند که مرکزش در آمریکا نیست و اسم دولت آمریکا روی آن نیست. شما می‌دانید در هلند فعالیت‌های زیادی در رابطه با ایران می‌شود، سایت‌های مختلفی هست که اتفاقاً اسم هلند را هم آورده‌اند. هلند یک کشور خنثی است و کسی در ایران نسبت به هلند موضع

ندارد. این را مطرح می‌کنند که باید بخشی از بودجه را به دیپلماسی عمومی که تابلو آمریکا روی آن نیست اختصاص دهید؛ و شاید از این مراکز خبری هم اطلاعاتی در دسترس نباشد که به راحتی ثابت کند العربیه از آمریکا خط می‌گیرد. با این اطلاعاتی که ما داریم نمی‌توان صد درصد ثابت کرد که یک چنین چیزی هست، اما می‌توان نشان داد آن‌ها گفته‌اند این کار را انجام دهید و بخشی از بودجه را به مراکزی که خارج از آمریکاست اختصاص دهید و از آن طریق وارد شوید. زیرا ممکن است مردم ایران نسبت به آمریکا یا انگلیس موضع داشته باشند، ولی نسبت به بعضی از مراکز خبری موضع ندارند.

پرسش: تحقیق شما در مورد کسانی است که در آمریکا مطلب می‌نویسند، قطعاً کسانی که مطلب نمی‌نویسند بحث دیگری دارند که بعد باید ببینیم نتایج این تحقیق چقدر قابل تعمیم است و مثلاً چقدر از این‌ها در گروه آپیک حضور دارند و کتابی هم در خصوص لابی اسرائیل درباره ایران نوشته شده است. بحث این است که چقدر می‌توان بر این قضایا حساب کرد که این تقسیم بندی‌ها، تقسیم بندی‌هایی است که معتبر و قابل اعتماد باشد. نکته مهم‌تر اینکه بعد از اتفاقاتی که به تازگی در ایران افتاده، به نظر می‌رسد تغییر بسیاری به لحاظ حقوقی در اوضاع و احوال پیش آمده است. آیا شما فکر می‌کنید آقای «چامسکی» که جزء ۵ درصدی است که ناقد سیاست‌های آمریکاست، آیا تغییر موضع داده است و بعد از تحولات اخیر آیا در این آرایشی که شما تقسیم بندی کرده‌اید تغییر فاحشی به وجود آمده یا همان وضعیت جاری است؟

پاسخ: نکته‌ای که گفتید درست است. منابعی که ما به آن دسترسی داشتیم، همان نوشته‌ها و افرادی بودند که می‌نوشتند، اما افرادی هم هستند که درباره ایران

کار می‌کنند اما چیزی نمی‌نویسند. این نکته درست است. اما کسانی که درباره ایران کار می‌کنند و چیزی نمی‌نویسند به دلیل این است که در جاهای دولتی حضور دارند و شاید نظرهای شخصی داشته باشند و نتوانند چاپ کنند؛ چون وقتی در سیستم دولتی هستید باید ببینید وزیر خارجه و رئیس جمهور چه می‌گویند و آن‌ها را اجرا کنید. افرادی که در دولت هستند معمولاً وقتی از دولت خارج می‌شوند کار خود را ادامه می‌دهند، مثل آقای «گری سیک» که الان چهل سال است درباره ایران فعالیت می‌کند و در مدتی که در دولت کارتر بود در مورد ایران نمی‌نوشت؛ اما قبل از آن مطلب می‌نوشت، بعد از آن هم می‌نویسد. به این جهت شما نمی‌توانید بدانید افرادی که در دولت هستند چه فکر می‌کنند و چه می‌نویسند اما می‌توانید در مورد نوشته‌های افرادی که از دولت خارج شده‌اند و قبلاً در دولت بوده‌اند تحقیق کنید. براساس آماری که خدمتان دادم، سی و چند نفر بودند که قبلاً کار دولتی داشتند و خیلی از افرادی که در اتاق‌های فکر بودند، الان هم هستند؛ از این زاویه هم صددرصد نیست، چون ما، در حوزه علوم اجتماعی کار می‌کنیم ولی از زاویه‌ای که شما می‌توانید نگاه کنید و با یک جمع بندی کلی از افکاری که هست، معمولاً افراد در این چهار گروه گنجانده می‌شوند و یک سری هم داخل دولت هستند و ما نمی‌دانیم که دقیقاً چه فکر می‌کنند و دلیل اینکه ما افراد خارج دولت را بررسی کردیم این بود که دسترسی به افراد داخل دولت نداشتیم اما افراد نزدیک به آن‌ها که در دولت نیستند، مطلب می‌نویسند. آقای «گری سیک» دموکرات، الان در دولت نیست، اما ممکن است افکار بعضی از دولتی‌ها را انتقال دهد؛ از این رو شما نمی‌توانید نتیجه‌گیری صددرصد کنید. اما شاید با توجه به گستردگی‌ای که داریم بتوانید یک نتیجه‌گیری

نزدیک به واقع کنید. مطلب دوم اینکه گفتید در چند ماه گذشته اوضاع و احوال ایران تغییر کرده و در تقسیم بندی تأثیرگذار است، صددرصد درست است. گروه تعامل استراتژیک می‌گوید نمی‌توان حکومت ایران را برانداخت. ما سی سال سعی کردیم و نتوانستیم، باید سیاست دیگری را اتخاذ کنیم، باید بند ۱ بیانیه الجزایر را اجرا کنیم این‌ها الان در موضع دفاعی هستند چون در ایران وضعیتی پیدا شده است و دو ماه تظاهرات و سروصدا بوده و عده‌ای که می‌گفتند می‌توان حکومت ایران را برانداخت امید پیدا کرده‌اند؛ بنابراین آنان که قائل به براندازی بوده‌اند الان نفوذ بیشتری پیدا کرده‌اند و کسانی که می‌گفتند نمی‌توان حکومت را برانداخت در موضع دفاعی هستند. من ندیدم کسی از گروهی به گروه دیگر بپرد، یعنی هنوز حرف‌های قبلی‌شان را می‌زنند ولی کسانی که در گروه تعامل استراتژیک بودند در خصوص اینکه نمی‌توان حکومت را برانداخت، محتاط‌تر شده‌اند و کمتر بحث می‌کنند و گروهی که می‌گفتند می‌توان حکومت را برانداخت می‌گویند دیدید گفتیم حکومت ایران متزلزل است و هنوز هم دنبال این هستند. مثلاً آقای «مک‌کین» چه گفت. ۵۵ میلیون دلار بودجه جدید گذاشتند و بحثشان این است که با این پول شاید بتوانیم کار را تمام کنیم و الان تحریم بنزین و تحریم بانک مرکزی است. بحث بنزین این است که دولت ایران دو سال قبل مسئله کارت بنزین را مطرح کرد که شب اولی که قطعی شد چند پمپ بنزین را آتش زدند و می‌گویند اگر بنزین را تحریم کنیم با این وضع سیاسی ایران، ممکن است همان جرقه‌ای باشد که ما می‌خواهیم یعنی به حدی به مردم فشار بیاید که توازن سیاسی به هم بخورد و حکومت برافتد. این‌ها هدفشان فشار اقتصادی به مردم است. در جلسه‌ای که هفته پیش در کمیسیون بانکداری آمریکا

برگزار شد، مطرح شد که شما باید به مردم فشار بیاورید تا مردم ناراضی شوند. این بحث آقای «چامسکی» که فرمودید در ظاهر از مردمی که تظاهرات کردند، طرفداری کرده و به دولت ایران انتقاد کرده است، اما من ندیدم که ایشان گروهش را عوض کند یعنی انتقادهایی که به سیاست خارجی آمریکا داشته، هنوز دارد و عوض نشده است و نسبت به حکومت ایران قبلاً هم بحث‌هایی را مطرح می‌کرد؛ ده سال پیش هم در مورد تظاهرات دانشجویی چنین چیزهایی می‌گفت، باز هم تکرار می‌کند. ایشان از نظر تفکرات سیاسی، آنارشویست است که دولت‌ها را قبول ندارد و به دولت ایران انتقاد می‌کند و الان انتقاداتش پررنگ‌تر شده است، اما گروهش را عوض نکرده و منتقد سیاست خارجی آمریکا در ایران است و از ایران هم انتقادهای زیادی دارد.



پژوهشگاه بزرگ فرهنگ و هنر
دانشگاه تهران

تهران - خیابان ولی عصر (ع) - خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
صندوق پستی: ۶۲۷۲-۱۳۱۵۵ تلفن: ۲-۸۸۹۰۲۲۱۲

www.riac.ac.ir